کتاب

«نشانه‌شناسی ایموجی» منتشر شد

کتاب «نشانه‌شناسی ایموجی؛ پیدایش زبان بصری در عصر اینترنت» اثر مارسل دانسی با ترجمه مسعود تقی‌آبادی و یامان حکمت (تقی‌آبادی) در ۲۵۰صفحه و بهای ۱۵۰هزار تومان از سوی نشر فرهامه منتشر شد. در مکالمات رسانه‌های اجتماعی استفاده از متن کلامی و غیرکلامی (ایموجی) در بیان احساسات و تعیین معنای مدنظر فرستنده باعث بهبود اثربخشی در برقراری ارتباط می‌شود. با این حال، کاربران شبکه‌های اجتماعی از ایموجی نه‌تنها به‌عنوان زبانی بصری در انتقال احساسات و افکار استفاده می‌کنند، بلکه بخشی از ساختار متن (جمله) نیز شده است. کتاب «نشانه‌شناسی ایموجی» در واقع، سفر به جهان پنهان این شکلک‌های دوست‌داشتنی است. برای دستیابی به شناختی ژرف‌تر از آنها. با تاسی از مفهوم لانگ و پارول بارت می‌توان اینگونه آورد که ایموجی لانگی است که قوانین اجتماعی پایه یا دستورالعمل‌هایی برای کاربران رسانه‌های اجتماعی هستند. پارول یا کنش گفتاری را می‌توان در موارد استفاده از ایموجی از جنبه‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی مشاهده کرد. این کتاب به ما می‌آموزد که ایموجی‌ها برخلاف عقیده برخی از زبان‌شناسان و اندیشمندان که ایموجی را زبان نمی‌دانستند و صرفاً وسیله‌ای برای ارتباط بهتر در فضای مجازی قلمداد می‌کردند، یک زبان کامل است و به نوعی زبان میانجی و معیار در عصر اینترنت و ارتباط مجازی است که گستره آن به تمام فعالیت‌های زندگی روزمره نیز تسری می‌یابد. کتاب «نشانه‌شناسی ایموجی؛ پیدایش زبان بصری در عصر اینترنت» آخرین اثر مارسل دانسی است که در سال ۲۰۱۷ توسط انتشارات بلومزبری منتشر شده است.

رویداد

عاشورا در ادبیات علویان ترکیه

دومین، نشست از سلسله نشست‌های تخصصی اشتراکات تاریخی و تمدنی ایران فرهنگی با منطقه قفقاز و آناتولی با عنوان «عاشورا در ادبیات علویان ترکیه از دوره عثمانی تا عصر حاضر» ۳۰شهریور برگزار می‌شود. در این نشست مسعود صدرمحمدی دکتری مطالعات عثمانی دانشگاه آنکارا و مهدی جمالی‌فر عضو هیأت علمی دانشگاه مذاهب اسلامی، حضور خواهند داشت و دبیری این نشست را مرتضی ولی‌نژاد، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی برعهده خواهد داشت. در توضیح این نشست آمده است: «حادثه عاشورا به‌مثابه یکی از حیاتی‌ترین مقاطع و حوادث تاریخ اسلام در طول اعصار گذشته محل توجه مسلمانان بوده است. طبیعی است که جامعه ترکی امپراتوری عثمانی نیز از این امر مستثنا نبوده و مسئله عاشورا و مصایب اهل‌بیت عصمت و طهارت موضوع توجه ادیبان و هنرمندان به‌خصوص در ادبیات علویان ترکیه بوده است. در طول چند قرن حاکمیت دولت عثمانی مراثی گوناگونی برای حادثه کربلا به زبان ترکی سروده شده و آثار منثور مختلفی نیز تألیف شده است که در بسیاری موارد همراه با نگارگری‌ها و تصویرسازی‌های اصیل و ارزشمندی بوده است. این آثار هم از منظر تاریخ اندیشه و هم از منظر تاریخ هنر از اهمیت و اصالت غیرقابل چشم‌پوشی برخوردار هستند».
این نشست چهارشنبه ۳۰شهریور از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به‌صورت نیمه‌حضوری برگزار می‌شود.

پیشخوان

ترجمه کتاب نویسنده جوان عراقی

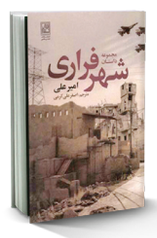

مجموعه داستان «شهر فراری» نوشته امیرعلی، نویسنده جوان عراقی به‌تازگی با ترجمه اصغرعلی کرمی توسط انتشارات تمدن علمی در ۶۴صفحه و بهای ۶۰هزار تومان چاپ شده است. این مجموعه شامل ۵ داستان کوتاه است که به‌طور عمده وضعیت اجتماعی و روانی مردم عراق در دوران حمله آمریکا و جریان‌های ناهنجار بعد از آن مثل شکل‌گیری داعش را نمایش می‌دهد. این مجموعه علاوه بر روانی و شیوایی داستان‌ها، از نوعی گرایش به واقعیت توسط نویسنده جوان و انعکاس آن در قصه‌های واقعی برخوردار است که موجب ارزش جامعه‌شناختی و مردم شناختی آن می‌شود. «زین‌العزیز» نویسنده عراقی و مدیر و مؤسس انتشارات التاویل که این کتاب را در عراق و سوئد به چاپ رسانده است در خصوص آن می‌گوید: مجموعه داستان «شهر فراری» این گمان را زنده می‌دارد که وقتی مردم یک شهر فرار کنند و درخت‌ها و حتی پرندگان آن از شهر رفته و آن را تنها بگذارند؛ آن شهر نیز از نقشه کشور خواهد گریخت ولی شاید به‌طور کامل پنهان نشود. اما این بار شهر فراری برمی‌گردد تا ثابت کند که فرار تنها یک تلاش شکست‌خورده در برابر جریان زندگی است. اصغرعلی کرمی یکی از معدود مترجمان ادبیات معاصر عرب است. به قلم او تاکنون کتاب‌هایی چون مجموعه شعرهای «هر عید محبوبه منی»، «همه‌چیز ممکن است»، «معشوقه من و سیگارهایم»، «خداوند فقط نامه‌های عاشقانه را جواب می‌دهد»، «صندوق سرخپوست»، «همه‌چیز ممکن است» و «دوستت دارم امضای من است» جملگی از نزار قبانی، «پیاده روی با تبعید» اثر عدنان صائغ، «و در آغاز زن بود» سروده سعاد الصباح و ... اثر محمود درویش منتشر شده‌اند.

گلاره عباسی در نمایی از فیلم ابلق / عکس: طاها آبیار

اهمیت کلنجار رفتن با نقش

گفت‌وگو با گلاره عباسی؛ بازیگر فیلم ابلق

گفت‌وگو
محسن خادمی
روزنامه‌نگار

گلاره عباسی فعالیت حرفه‌ای‌اش را از اواسط دهه ۸۰ در تلویزیون و سینما آغاز کرد. تا اواسط دهه ۹۰ در بسیاری از سریال‌های پرمخاطب تلویزیون (کتاب‌فروشی هدهد، در چشم باد، نون و ریحون، شیدایی، مدینه، کیمیا و...) به ایفای نقش پرداخت. در سینما با بازی در «اشیا از آنچه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند» چند جایزه بین‌المللی کسب کرد و با بازی در فیلم‌هایی چون «شیار ۱۴۳» و «نفس» همکاری‌اش را با نرگس آبیار ادامه داد. او همچنین در دهه ۹۰ در سریال پرمخاطب «شهرزاد» بازی کرد و در فصل سوم آن حضور تأثیرگذارتری داشت. از اواخر دهه ۹۰ بود که حضور عباسی در سینما پررنگ‌تر شد و در فیلم‌هایی چون، «شهربانو»، «پدران»، و «شادروان» بازی کرد. ادامه همکاری او با نرگس آبیار در پایان دهه ۹۰ برایش سیمرغ بهترین بازیگر مکمل زن سی‌ونهمین جشنواره فجر برای ایفای نقش شهلا در ابلق را به ارمغان آورد و بازی‌اش در فیلم مورد توجه مخاطبان و منتقدان قرار گرفت. به‌نظر می‌رسد با ادامه این روند دهه جدید برای او فصلی جدید و البته پرکارتر در کارنامه هنریش باشد.

برای نخستین‌بار در فیلم «قتل آنلاین» (مسعود آب‌پرور) حضور جلوی دوربین را تجربه کردید و سپس به‌مدت ۱۰سال در بسیاری از سریال‌های پرمخاطب تلویزیون بازی کردید و در این بین با بازی در فیلم‌هایی مثل «یک گزارش واقعی» و «اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند»، «شیار ۱۴۳»، «نفس» و البته حضور در شهرزاد در سینما و شبکه خانگی به نوعی از ثبات رسیدید. کمی از این مسیر بگویید.

من ابتدا در دوره دبیرستان با کلاس‌های بازیگری شروع کردم. در حوزه هنری تئاتر کار می‌کردیم. بعد از آن با حضور در کلاس‌های آقای تارخ وارد فضای کار تصویری شدم. همان زمان دانشکده تئاتر قبول شدم و تئاتر خواندم. اما هیچ‌وقت به‌صورت جدی تئاتر کار نکردم و بیشتر کارهایی که انجام دادم کارهای جشنواره‌ای بود تا اینکه همین فیلم آقای آب‌پرور و همینطور سریالی از ناصر هاشمی را کار کردم. اما به‌نظرم نخستین حضور جدی من در تلویزیون و در کنار یک گروه کاملا حرفه‌ای برای من سریال در چشم باد (جعفری جوزانی) بود که قرار بود نسخه سینمایی آن را هم اکران کنند. در سریال نقش خوبی داشتم حدود ۲سال سر صحنه در چشم باد بودم و بعد از آن با مرضیه برومند «کتاب‌فروشی هد هد» را کار کردم. در این بین افتخار این را داشتم که به‌عنوان دستیار، برنامه‌ریز و بازیگر با خانم برومند (همه بچه‌های من) همکاری کنم. بعد از کار خانم برومند با یک گزارش واقعی (داریوش فرهنگ) حضور جدی‌تری در سینما داشتم که البته فیلم پس از نمایش در جشنواره مجوز نمایش نگرفت و به اکران درنیامد. در ادامه فعالیتم سریال‌های زیادی بازی کردم. مثل «شیدایی» (عسگرپور) که یک کار مناسبتی بود و هر شب پخش می‌شد و در نقش اصلی آن سریال بازی می‌کردم و بازخورد خوبی هم داشت. بعد از آن با سیروس مقدم «مدینه» و با جواد افشار «کیمیا» را کار کردم که هردو پرمخاطب بودند. پس از مدتی با اشیا از آنچه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند به سینما برگشتم که کار خوبی بود و در جشنواره دیده شد اما بیشتر موفقیت‌اش را در جشنواره‌های خارجی به دست آورد و چند جایزه بین‌المللی در کارگردانی و بازیگری گرفت. به واسطه دیده‌شدن کارم در فیلم و جایزه‌هایی که در جشنواره‌های بین‌المللی گرفتم در جشنواره هند حضور در هیأت‌داوران را تجربه کردم. بعد از همه اینها سریال شهرزاد پیش آمد که جزو پرمخاطب‌ترین کارهای این چند سال بود. نقش اکرم را هم دوست داشتم و به‌نظرم خصوصا در فصل سوم بسیار تأثیرگذار بود و از آن تجربه‌هایی بود که دوستش داشتم. در همین زمان شیار ۱۴۳هم در جشنواره دیده شد و در ادامه نفس را با خانم آبیار کار کردم تا رسیدیم به ابلق.

با توجه به تجربه موفقی که در همکاری با نرگس آبیار و مرضیه برومند داشتید به‌نظر می‌رسد با کارگردانان زن رابطه خوب و سازنده‌ای دارید. اساسا در همکاری با فیلمساز چه نکته‌ای برایتان اهمیت بیشتری دارد.

به‌نظرم نمی‌توان جنسیت کارگردان را معیاری برای همکاری درنظر گرفت؛ چرا که من با کارگردان‌های مرد بسیاری کار کرده‌ام که همکاری موفقی هم بوده. مهم کیفیت فیلمنامه و نقش است. نکته‌ای که می‌توان در پاسخ شما مطرح کرد این است که در فیلم‌هایی که یک کارگردان زن پشت دوربین است می‌توان گفت توجه به احساسات و دغدغه‌های زنانه یا مادرانه بیشتر است. در این بین شیار ۱۴۳ می‌تواند یک نمونه منحصربه‌فرد باشد که حضور زنان و مادران را در پشت صحنه جنگ نمایش می‌دهد. من در آنجا نقش خواهری را داشتم که در کنار مادرش در انتظار بازگشت برادرش از جنگ است و از منظر این زنان کمتر به جنگ پرداخته شده بود. باید به این نکته هم اشاره کنم که من با مرجان اشرفی هم کار کرده‌ام که تجربه خوبی برایم بوده.

در این سال‌ها رابطه ویژه‌ای هم با نرگس آبیار داشتید. همانطور که اشاره کردید در اشیا از آنچه در آینه می‌بینید به شما نزدیک‌ترند کارتان دیده شد و پس از بازی در شیار ۱۴۳ و نفس برای بازی در ابلق سیمرغ بهترین بازیگر زن مکمل جشنواره را گرفتید. کمی از همکاری موفقی که در پرداخت بهتر نقش‌ها در این سال‌ها با هم داشتید بگویید.

به واسطه همکاری که در این سال‌ها با نرگس آبیار داشته‌ام از حیث مواجهه با فیلمنامه و نقش درک متقابلی از هم داریم. به نظرم نکته مثبتی که در مورد شیوه کارگردانی ایشان می‌توان به آن اشاره کرد شناخت دقیقی است که او از قصه و شخصیت‌هایش دارد. این شناخت به بازیگر کمک می‌کند خصوصا با توجه به حساسیتی که خانم آبیار به عملکرد بازیگر دارد اتفاق خوبی سر صحنه برای بازیگر بیفتد. خودشان با کاراکترها زندگی می‌کنند و با بازیگر در مورد شخصیت گپ می‌زنند و روی تمام لحظات بازی بازیگر تمرکز می‌کنند. روی گریم، لباس، لحن گویش و نحوه دیالوگ گفتن، راه‌رفتن و همه جزئیاتی که در بازی اهمیت دارد احاطه دارند و این راهنمایی‌ها به بازیگر کمک بسیاری می‌کند. همیشه در تولید، پیش تولید جلسات زیادی با هم داریم و هم از بعد روان تحلیلی و هم از بعد فیزیکی در مورد شخصیت بحث می‌کنیم تا درونیات و انگیزه‌هایش را بهتر بشناسیم و این دیالوگ بین بازیگر و کارگردان در پرداخت کاراکتر حیاتی است. در واقع نگاه شخصیت را واکاوی می‌کنیم تا بدانیم نگاهی که به مسائل دارد تا چه حد برگرفته از گذشته، موقعیت اجتماعی، تحصیلات، روابط عاطفی و... او است. ممکن است مخاطب گذشته شخصیت را نداند اما ما باید شناخت جامعی از گذشته او داشته باشیم.

شیوه مواجهه‌تان با شخصیت شهلا چطور بود؟

برای من شهلا نقش بسیار جذابی بود. ابلق فیلمی اجتماعی بود که داستانش از دل جامعه می‌آمد و موضوع روز زنان را مطرح می‌کرد. ضمن اینکه شهلا در قصه نقش مهمی داشت و با اینکه نقش مکمل بود جای کار بسیاری داشت. خانم آبیار ایده‌هایی داشتند که با هم در مورد آنها با جزئیات صحبت می‌کردیم و این به پردازش نقش کمک بسیاری کرد. ضمن اینکه گریم و طراحی لباس هم در پرداخت بهتر شخصیت شهلا اهمیت ویژه‌ای داشت. همه اینها کمک کرد تا شخصیت شهلا عمق بیشتری پیدا کند و برای من تجربه لذت‌بخشی باشد.

موقعیت شهلا در قصه به‌گونه‌ای بود که موضعی که در برابر خیانت همسرش داشت در معرض قضاوت شخصیت‌های دیگر و همینطور تماشاگر است. برای ارائه بهتر درونیات شخصیت اهمیت زیادی داشت که خودتان به‌عنوان یک زن فاصله‌تان را از قضاوتی که نسبت به او دارید حفظ کنید و با درک موقعیت و موضعی که دارد، جزئیات رفتارش را بازی کنید.

من به‌عنوان یک بازیگر وقتی با یک نقش ارتباط برقرار می‌کنم، قضاوت‌های خود نسبت به شخصیت را وارد ایفای نقش نمی‌کنم. مثل همه نقش‌های مثبت و منفی که یک بازیگر بازی می‌کند موضع شخصیت هر چقدر هم که از موضع شخصی بازیگر دور باشد اما باید فارغ از قضاوت شخصی او بازی شود. من شهلا را به‌عنوان شخصیتی شناختم که خودش یکی از قربانی‌های ماجراست و از این زاویه به او نزدیک شدم. تلاش کردم بخش‌های سفید و سیاه و خاکستری شخصیت را بشناسم و با او مانند همه آدم‌ها که خوبی‌ها و بدی‌هایی دارند مواجه شوم. شهلا هم مثل همه آدم‌های یک جاهایی قربانی شده و زخم خورده و یک جاهایی به واسطه زخم‌هایی که خورده دست به رفتارهایی می‌زند که شاید خیلی هم اخلاقی نباشد.

من پیش از این هم نقش‌های منفی بازی کرده بودم و فارغ از قضاوت خودم نسبت به آن نقش برایم مسیری که شخصیت طی می‌کند و مبدا و مقصد و تحولات روحی‌اش اهمیت دارد. انگیزه‌ها و شرایطی که او را در آن موقعیت ویژه قرار می‌دهد. بازیگر باید موقعیت اجتماعی و روحی شخصیت را بشناسد و درک درستی از انگیزه‌های او در مورد رفتارهایش داشته باشد. درست مثل بچه‌ای که بزرگ می‌کنی و هم شناخت درستی از او داری هم دوستش داری. من سعی می‌کنم به شخصیت‌هایی که بازی می‌کنم نزدیک شوم و دوست‌شان داشته باشم و گاهی حتی به آنها حق بدهم و به جای اینکه به خوب و بدش توجه کنم او را همانگونه که هست با همه ضعف‌ها و قوت‌هایش زندگی می‌کنم. از ارتباطی که با پیرامونش دارد تا لایه‌های درونی‌اش که گاهی با موفقیت پرداخت می‌شود و گاهی نه. اینکه بدانیم تا چه حد با یک شخصیت همسو هستیم در مرحله خواندن فیلمنامه و مواجهه اولیه با نقش کاربرد دارد و بعد از آن دیگر کاراکتر را همانگونه که هست می‌پذیریم و او را به تصویر می‌کشیم.

کمی هم از چالش‌هایی که سر صحنه داشتید بگویید. به هر حال شخصیت گریم سنگینی داشت و چالش‌های مربوط به لوکیشن و تولید در دوران کرونا را هم در زمان فیلمبرداری تجربه کرده‌اید.

ابلق تولید راحتی نداشت. فیلمبرداری در دوران ابتدایی کرونا بود که ما شناخت درستی از بیماری نداشتیم و اتمسفر قصه به‌گونه‌ای بود که چندان نمی‌شد مراعات یا فاصله‌گذاری کرد. اما همه گروه حرفه‌ای بودند و در کنار این مدیریت صحیحی که خانم آبیار داشت کمک کرد که در عین شرایط سختی که داشتیم از سکانس‌ها به راحتی عبور نکنیم و این باعث جذابیت کار می‌شد. من به شخصه سر صحنه، نفس کارگروهی برایم اهمیت زیادی دارد و از نظرات و ایده‌های گروه استفاده می‌کنم. از طراحی و اجرای گریم تا طراحی و اجرای لباس شخصیت یا حتی در انتخاب لحن و تن‌صدای شخصیت از ایده‌هایی که می‌گیرم استفاده می‌کنم. در حقیقت به‌نظرم یک نقش را بازیگر به تنهایی نمی‌سازد. مجموعه شرایط صحنه، کار تیمی همه گروه و همینطور برایند همکاری که با پارتنرهایت سر صحنه داری منجر به ارائه نقش می‌شود. در این کار هم چه بازیگران حرفه‌ای و درجه یکی که در فیلم حضور داشتند و چه بازیگرانی که تجربه کمتری داشتند همگی به درستی در موقعیت خودشان قرار گرفته بودند و این به تک‌تک بازیگران کمک می‌کرد که بهترین عملکردشان را جلوی دوربین داشته باشند.

در مورد شخصیتی که در شادروان بازی کردید هم صحبت کنید. به هر حال قصه موقعیت ابسوردی در درونش دارد که بازی در آن ویژگی‌ها و مختصات خودش را می‌طلبد تا نقاط عطف درام و مضمون مدنظر فیلم محقق شود.

شادروان قصه خیلی خوبی داشت و فیلمنامه و شخصیت‌هایش را دوست داشتم و گروه خیلی خوبی داشتیم. قصه فیلم به‌گونه‌ای بود که همزمان وجوه تلخ و شیرینی داشت. من بیشتر از بعد درام اجتماعی به فیلم نگاه می‌کنم تا موقعیت کمدی قصه. برای من بازی در نقش یک زن مهاجر (افغانستانی) بسیار چالش‌برانگیز بود و دوست داشتم روزی بازی در نقش زنی مهاجر (به‌خصوص افغانستانی) را بازی کنم به همین دلیل حساسیت زیادی روی یادگیری لهجه و ویژگی‌های رفتاری‌شان داشتم. به‌خصوص اینکه نقشی که بازی کردم فارغ از زنانگی و مادرانگی‌ای که داشت، شخصیت قوی و محکمی هم بود و این ویژگی‌ها باعث می‌شد احترام زیادی برایش قائل باشم.

شما یکی از بازیگرانی هستید که در این چند سال با حضورشان در نقش‌های مکمل و جزئیاتی که در بازی‌تان ارائه می‌دهید به شخصیت (فارغ از کمیت حضورش در قصه) اعتبار می‌بخشید. کمی هم در مورد جایگاه نقش مکمل در سینمای امروز ایران صحبت کنید.

نقش‌های مکمل اساسا ۲نوعند؛ یا در قصه تأثیرگذارند یا روی روند قصه تأثیر چندانی ندارند. برای خود من زمانی که به این نتیجه برسم که نقش مکملی که قرار است بازی کنم در قصه منفعل نیست و تأثیرگذار و چالش‌برانگیز است، جذاب خواهد بود و اهمیتی برای اندازه نقش قائل نیستم زیرا مهم این است که بتوانم با آن شخصیت ارتباط بگیرم. امروز در سینمای ایران بیشتر از سال‌های گذشته نقش‌های مکملی می‌بینیم که پتانسیل و جای کار بیشتری داشته باشد. بازیگر به‌دنبال چالش است و اگر چنین پتانسیلی وجود داشته باشد اصلی یا مکمل بودن نقش مهم نیست. من در این سال‌ها در نقش‌های مکمل تجربه خوبی داشته‌ام و برایم میزان تأثیر شخصیت در قصه و همینطور پروسه کلنجار رفتن با نقش و مسیری که برای خلق شخصیت طی می‌کنم اهمیت بیشتری دارد.

من سعی می‌کنم به شخصیت‌هایی که بازی می‌کنم نزدیک شوم و دوست‌شان داشته باشم و گاهی حتی به آنها حق بدهم و به جای اینکه به خوب و بدش توجه کنم او را همانگونه که هست با همه ضعف‌ها و قوت‌هایش زندگی می‌کنم

یادداشت
کامران تفنگدار

نگاهی به بازی بازیگران در سریال یاغی

از جاوید کم‌سو تا بهمن درخشان

روز یکشنبه گذشته در این ستون نگاهی داشتیم به فیلمنامه و شخصیت‌پردازی سریال یاغی به کارگردانی محمد کارت. در ادامه نگاهی داریم به بازی بازیگران این مجموعه پرطرفدار.

علی شادمان با آنکه چهره همیشه خندانی دارد و در بازی‌های قبلی هم در غم و ناراحتی چهره‌اش خندان است، اما در نقش جاوید بسیار خوب ظاهر شده و نقش‌آفرینی درستی انجام داده است. او برای این نقش زحمات زیادی متحمل شده، ورزش کرده و اندامش ورزیده شده، فرم بدنی راه‌رفتن و فیزیک او، حتی هنگامی که سوار بر موتورسیکلت است با کمی قوز در پشت، دقیقاً مشابه نوجوانی است ورزشکار و حاشیه‌نشین، کمی پررو و ظاهراً متعصب و قلدر که حرمت بزرگ‌تر را دارد. ایراد بزرگش در گویش و نوع بیان دیالوگ‌هاست. او برای باورپذیری نقش‌اش سعی کرده کمی ته‌لهجه داشته باشد اما متأسفانه گاهی کلمات را نامفهوم می‌گوید یا برخی از کلمات را نارسا تلفظ می‌کند. ایراد دیگر عدم‌یکدست بودن بازی اوست. گاهی خیلی خوب حس می‌گیرد و گاهی مثل بچه‌ها رفتار می‌کند و گاهی بزرگ‌منشانه و قلدرتر می‌شود. پذیرفتنی است که او در مقابل بهمن و همسرش رفتار و لحنش عوض شود، اما همین تغییر لحن باعث لوس‌شدن رفتارش شده؛ رفتاری که با کشتی‌گیر بودن و زندگی سخت و حاشیه‌نشینی گذشته‌اش همخوانی ندارد. البته او همین فرم بازی و نوع بیان را هم در همه سکانس‌های مشترک با بهمن و طلا حفظ نمی‌کند و بازی یکپارچه‌ای ارائه نمی‌دهد.

بهمن با بازی درخشان پارسا پیروزفر، شخصیتی کاریزماتیک دارد که پیروزفر با نوع نگاه نافذ و فیزیک بدنی به‌خوبی از عهده آن برآمده. ویژگی پارسا پیروزفر این است که هم در نقش منفی و خلافکار و هم در نقش مثبت و انسانی خیر به‌خوبی جا می‌افتد. تنها ایرادی که بازی او داشت نوع صدا و بیانش بود که در این سریال روی آن هم کار کرده و تحت کنترل درآورده. او صدایی لطیف و ظریف دارد که تا حدودی نقش‌اش را لوس و خنثی می‌کند اما در این سریال، صدا و بیانش محکم و قاطع است درست مثل خلافکاری که اکنون به مردی مهربان و خیر تبدیل شده است.

رحمان، برادر بهمن نیز با بازی زیرپوستی مهدی حسینی‌نیا شخصیتی است روانی و هیجانی. او نیز با گریم خوب و متفاوت و تغییر صدایش که به‌طور یکدست تودماغی حرف می‌زند بازی قابل‌قبول و خوبی انجام داده است.

آبان عسکری (همسر محمد کارت) هم در نقش عاطفه، نه‌تنها بازی روان و خوبی ارائه داده بلکه اساسا نقش او در فیلمنامه جذاب و دلنشین است. در رمان، جاوید (سیاوش) اصلاً خواهری ندارد در عوض هم مادر دارد و هم پدری معتاد که گه‌گاهی به آنها سر می‌زند و مادر بر اثر افسردگی در اواسط داستان خودکشی می‌کند.

و اما طناز طباطبایی در نقش طلا، یکی از بهترین انتخاب‌هاست. به‌طوری که بعد از دیدن چند قسمت سریال، اگر کسی رمان «سالتو» را بخواند، خواه ناخواه به شخصیت طلا که برسد طباطبایی برایش تداعی می‌شود. طناز طباطبایی هم مانند پارسا پیروزفر از آن بازیگرانی است که هم در نقش مثبت و هم در نقش منفی خوب ظاهر می‌شود. او نقش مرموزی در سریال دارد که تا اینجا هنوز افشا نشده است. تنها ایرادی که طباطبایی در نقش‌های اخیرش دارد میمیک صورت یکنواخت هنگام تعجب و ناراحتی است، اما در مجموع بازی قابل‌قبولی ارائه داده است. پدر او عزیز مطلا، آدم سرشناسی است که در رمان کاملاً معرفی می‌شود؛ موضوعی که در سریال حداقل تا قسمت پانزدهم مبهم مانده است.

نیکی کریمی در نقش شیما، یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌های خود را در این سریال به یادگار گذاشت. او با گریم مناسب و نقش تقریباً کوتاهی که داشت بهترین بازی را در نقش زنی شکست‌خورده که تعادل روحی درستی هم ندارد ایفا کرد.

امیر جعفری نیز در نقش اسی قلک خوب ظاهر شده، هرچند که نوع بیان و صدایش تکراری است اما بازی متفاوت و خوبی دارد. اما فرهاد اصلانی برخلاف انتظار، اصلاً در حد خودش ظاهر نشده، به‌خصوص با لهجه بدی که برایش انتخاب شده یا خودش انتخاب کرده، اصلاً به یک سردسته باند قدرتمند، بانفوذ و خشن شبیه نیست. در عوض عباس جمشیدی‌فر در نقش علی گرگین، بازی زیبا و متفاوتی از خود ارائه کرده است؛ بازی و نقشی که هم جدی است و هم کمی لوده.

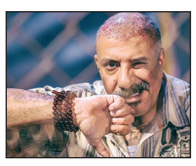

در مجموع تا اینجای سریال، محمد کارت از پس کارگردانی کار به‌خوبی برآمده، اما فیلمنامه سریال احتیاج به یک بازنگری کلی دارد. در یک‌سریال که دست نویسنده / نویسندگان بازتر است و فرصت بیشتری برای پرداخت شخصیت‌ها و موضوعات وجود دارد، باید فیلمنامه پخته‌تر، منسجم‌تر و قوی‌تر باشد و کمی از پراکندگی موضوعات کاسته شود. قضاوت کلی می‌ماند برای پایان پخش مجموعه.